



امام علی (ع)

زهد، عدالت

اشاره:

در سالروز میلاد فرخنده امیرمؤمنان علی (ع)، رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی - مد ظله العالی - با تأکید بر بهره گیری از عدالت و زهد علوی در نظام اسلامی، پیدایی فرهنگ عدالتخواهی را ضامن اجرایی عدالت اجتماعی برشمردند، و مسئولان را به رشد درک سیاسی و قدرت فهم مردم فراخواندند.

معظم له، خداپاوری و حق طلبی امیرمؤمنان را صفت اصلی ارادت و همگامی جهانیان نسبت به آن امام همام دانستند، و تأکید کردند که پایبندی به عدل و زهد علوی نه تنها نظام اسلامی را به خطر نمی اندازد، بلکه آن را قویتر می کند.

آنچه در پی می آید، مشروح سخنان معظم له به مناسبت این عید سعید است، که تقدیم خوانندگان گرامی می شود.

سخنانه
مقام معظم رهبری
حضرت آیت الله خامنه ای

خداوند عبد معید و روزی فیض تاریخ اسلام را بر همه ی مسلمین و مستضعفان و حق طلبان عالم، بخصوص بر ملت حق طلب و خفاجوی و حلی دوست ایران و بر شما میهمانان عزیز امروز این حسینیه، مبارک فرماید، بخصوص که در جمع شما، گروهی از خانواده های محترم شهیدان، از تهران و بعضی شهرستانهای دیگر، شریف دارند. امیدواریم که به برکت مولود امروز، همه ی شما مشمول لطف و فضل الهی باشید.

شاید در بین چهره های معروف جهان، به طور خاص در میان شخصیت های اسلامی، هیچ شخصیتی را نتوانیم پیدا کنیم - حتی خود پیامبر اسلام (ص) که در میان ملت ها و پیروان ادیان مختلف و در زمانهای گوناگون، به قدر امیرالمؤمنین (ع) محبوب باشد. شما وقتی نگاه می کنید، می بینید دو همان زمان خود این بزرگوار، که شمشیر عدالت و شدت عدل او فلک های منمرد و روحهای خردخواه را از خود بیزار می کرد و جبهه ی دشمنی بزرگ علیه او به وجود می آورد، حتی دشمنانش هم وقتی به اعصاب روح خود سرانجام می کردند، نسبت به آن بزرگوار، عقیده یی همراهِ با تنظیم و تکریم و محبتی را احساس می کردند. این، تا زمانهای بعد هم ادامه داشت.

بیشترین دشمنان را علی (ع) داشته، اما بیشترین ستایشگران را هم - حتی کسانی که به دین و راه او اعتقاد نداشتند - آن بزرگوار داشته است. خاندان زبیر در قرن اول هجری، به اشخاصی که غالباً نسبت به پی هاشم و بخصوص آل علی (ع) بغض و عداوت داشتند، معروف بودند. این عداوت، بیشتر هم ناشی از عبدالله بن زبیر، پسر زبیر، بود، یکی از نوه های زبیر از پدر خود پرسید که به چه علت نام علی و خاندان علی روز بروز بیشتر در میان مردم گسترش پیدا می کند، در حالی که دشمنان آنها هرچه هم تبلیغات می کنند آسا زود افول و غروب می کنند و باقی نمی مانند؟ او - قریب به این مفصلیون - گفت که اینها به خدا و به حق دعوت کردند، به همین خاطر است که کسی نتوانست فضل اینها را بیروشانند؛ ولی دشمنانشان به باطل دعوت کردند.

در طول زمان، همین طور بوده است؛ یعنی متفکران بزرگ - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - را که نگاه کنید، نسبت به امیرالمؤمنین ابراز ارادت می کنند. اگر به قهرمانان بزرگ، کسانی که برای ملت های خود تلاش و قیام کرده اند نگاه کنید، می بینید که نام امیرالمؤمنین (ع)، در نظر آنها عزیز و گرامی است. به شعرا و ادبا و هنرمندان و انسان دوستان هم که نگاه می کنید، باز هم می بینید که اسم امیرالمؤمنین (ع) را گرامی می دارند.

شلاخه، هرکس - جوان و پیر، و عالم و عوامی - که تاریخ اسلام را مطالعه کرده و اسم علی و احوال امیرالمؤمنین (ع) به

گوش او رسیده است، نسبت به امیرالمؤمنین احساس محبت و شیفگی و ارادت می کند. در زمان خود ما، چند کتاب از نویسندگان و ادبای مصری درباره ی امیرالمؤمنین (ع) نوشته شد. دو جلد با بیشتر آن از طرف نویسندگان مسیحی است که اسلام را قبول ندارند. اما امیرالمؤمنین (ع) را قبول دارند.

دربین چهره های اسلامی، این خصوصیت امیرالمؤمنین (ع) است. شاید، یک علت این باشد که این بزرگوار، در دوره های مختلف عمر و در شرایط و اوضاع مختلف هر جا که قرار گرفت، همه ی وجود خود را به بهترین وجهی در راه اهداف عالیه خرج کرد. شما امیرالمؤمنین (ع) را به عنوان یک جوان شازده تا نوزده ساله در مکه، با ابراهیل ورود به مدینه - که باز هم این بزرگوار، یک جوان بیست و چند ساله بود - در نظر بگیرید. در دوره های مختلف عمر این بزرگوار نگاه کنید. ببینید این جوان، حقیقتاً برای بهترین جوانهای همه ی زمانها، بهترین الگو است. از شهوات جوانی، لذات دنیایی، زیباییهایی که در نظر جوانها ارزش پیدا می کند، هیچ نمی خسرواد، مگر آن هدف عالی و والا یی که بهشت نسی اکرم (ص) به خاطر آن هدف است. تمام وجود او در خدمت این هدف است. همه چیز برای او در جبهه ی دوم است. این، چیزی خیلی عظیمی است که یک جوان، یک لحظه هم به دنیا و شیرینها و لذتهای دنیا اکتفا نکند، و جوانی، نیرو، نشاط و روحیه خود؛ یعنی همه ی آن چیزهایی را که از طراوت و زیبایی و فلذگی در جوانی است، همه را در راه خدا صرف بکند. این جداطلاست. چیزی از این بالاتر، حقیقتاً نمی شود.

همین سرد را در دورانی در نظر بگیرید که به سن کمال و پختگی رسیده است، و یکی از شخصیت های جامعه ی خود به حساب می آید، و همه به او احترام می گذارند. شاید هزاران نفر تعریف و تمجید و ستایش او را از زبان پیغمبر (ص) شنیده اند. این تعریف و تمجیدهایی که از زبان پیغمبر (ص) برای امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است، گمان می کنم هیچ محدث مسلمانی، برای هیچ کس به این اندازه و با این کیفیت نقل نکرده است. البته، فضایل دیگری هم برای صحابه ی دیگر نقل شده است، اما گمان نمی کنم با این کمیت، با این کیفیت و مستوا، هیچ یک از محدثین مسلمان - اعم از فرق مختلف اسلامی - درباره ی کس دیگری غیر از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده باشند. بدیهی است، یکی از این تعریفها کافی است که یک انسان را مغرور، معجب به نفس، از خود پیشخورد و درانتخاب و وظیفه دچار اشتباه کند.

همه ی آنها صدها تعریف از زبان پیغمبر (ص) شنیدند. بعد، نوبت امتحان پیش آمد، و مسئله ی خلافت مطرح شد، به مسئله ی حق و باطل و وصیت و اینها کاری نداریم. آنچه مسلم است اینکه امیرالمؤمنین مدعی خلافت بود. در این، که کسی

تردید ندارد. وقتی که مشاهده کرد صلاح عالم اسلام این است که او از صحنه خارج بشود، خارج شد. یعنی، امیرالمؤمنین (ع) همه ی آن ترمیفها، تمجیدها، استحقاقها و همه ی آنچه را که برای خود قائل بود و هزارها نفر شنیده بودند و می دانستند، لای محفظه ی از فراموشی موقت پیچید و کنار گذاشت. البته، اینها که فراموش نمی شد، فراموش که نمی شود، تا ابدالذکر هم باقی است، لیکن مطرح نکرد. یعنی، همه ی آن چیزی را که در امر خلافت و ریاست دنیای اسلام و مسئولیت بزرگ برای او مطرح بود- چون احساس خطر کرد- کنار گذاشت، و فرمود: وقتی دیدم اوضاع خطرناک است و ممکن است دین بیهوش به خطر بیفتد، دست بستم و کنار نشستم.

برای یک انسان سیاسی مخلص، یک انسان بزرگوار، کسی که می خواهد هوای نفس خود را به کار نیندازد، تسلط بر نفس از این بالاتر، بهتر، گویاتر و شگفت آورتر نمی شود. همین انسان را در موضع رهبری دنیای اسلام در نظر بگیرید، رئیس دنیای اسلام شد، مردم آمدند و خواه و ناخواه او را انتخاب کردند. همه ی رقباً و منافسین و دوستان و دشمنان و هر که بود، با بیعت یا اعلام عدم مخالفت کرد. تعداد معدودی، چهار تا شش نفر بیعت نکردند، لیکن گفتند ما مخالفی نمی کنیم، کنار نشستند بقیه، همه بیعت کردند. او رئیس کل دنیای اسلام شد. می دانید دنیای اسلام آن روز یعنی چه؟ بخش از مرزهای هندوستان تا مدیترانه، این دنیای اسلام است. عراقی و مصری و شام و فلسطین و ایران همه و همه، مجموعه ی دنیای اسلام است. شاید رئیس نصف دنیای آباد آن روز، با قدرت کامل.

آن وقت زندگی امیرالمؤمنین، آن زهد امیرالمؤمنین که شنیده اید، مربوط به این دوران است. یعنی، این دنیای شیرین، لذت زندگی، راحتی، خوشی و چیزهایی که یکی از اینها بزرگان را به خود جذب می کند، در یک مرحله ی حساس می غلظند. او را گردونه ی خنجر می کند، محصه ی اینها با هم، نتوانست یک لحظه امیرالمؤمنین را دچار تردید و اضطراب و از راه ماندگی بکند. این انسان بزرگ نشان داد که از همه ی عوامل گمراهی انسان، قویتر و مقتدرتر است. عظمت، یعنی اینها اینهاست که نسلها و تاریخها و انسانها و اجتماعات را در مقابل خود خاضع می کند. کسی اگر بخواید اتصاف به خرج بدهد، نمی تواند در مقابل چنین شخصیتی سرکش می گردنکشی بکند. اصلاً، دلها در مقابل او خاضع می شود.

هرکس رشحه ی از آنچه در امیرالمؤمنین (ع) وجود خود داشته باشد، می تواند بر دنیای از سرکشیا و شایلات درون و بیرون خود غایب بیاید. این امام بزرگوار را که شما دیدید، بزرگترین شخصیتهای دنیا در زمان ما در مقابل او احساس حقارت کردند. نمایندگان او هم در دنیا هرجا می رفتند، چون نام و یاد امام همراه آنها بود، بزرگان و سرکشان و قلمروندان

عالم را به خضوع و تواضع وادار می کردند. این امام بزرگوار ما نواسته بود بخش، گوشه یی از آن معدن زیبایی و خلوص آن بزرگوار را در خود به وجود میاورد. البته، این بخش که ما می گوئیم، خیلی عظیم است. دستها در مقابل اقبانوس بیکران شخصیت امیرالمؤمنین (ع) نایبتر و بک قطره است! اما خودش خیلی زیاد و خیلی بزرگ است.

عزیزان من امیرالمؤمنین (ع) را نمی شود این گونه شناخت نمی شود. مگر انسان با این مقایسه ها قدری احساس کند که او چه بود. امام سجاد علیه الصلاة والسلام - در مقابل یکی از اصحابش که به او عرض کرد: یاابن رسول الله، شعالین قدر به خودتان فشار می آورید، زحمت می دهید، عبادت می کنید و زهد می ورزید، این گونه زهد ورزیدن و این قدر به نفس خود فشار آوردن، آخر چرا وادار می کرد که حضرت سجاد (ع) قدری به خودشان رحم کند. می گفت قدری به جسم و نفس خودتان رحم کنید. امام سجاد (ع) گریه کرد، گفت: من را با امیرالمؤمنین (ع) مقایسه کن. بین من کجا و امیرالمؤمنین کجا توجه کنید او زین العابدین (ع) است.

شخصیت امام سجاد (ع)، از آن شخصیتهای دست نیافتنی است. نه اینکه فقط در عمل دست نیافتنی است، حتی در ذهن هم دست نیافتنی است. از آن خورشیدهای تابانی است که ما فقط می توانیم شعاعش را از دور ببینیم. او وقتی که به امیرالمؤمنین (ع) نگاه می کند، یا آن چشم تعظیم و تجلیلی نگاه می کند که بجهت کوچکی به یک قهرمان بزرگ نگاه می کند. امیرالمؤمنین (ع) این گونه است. این امیرالمؤمنین، با این عظمت است.

عزیزان من آنکه یکی که به من و شما خیلی ارتباط پیدا می کند، این بخش قضیه است، چون پیرو این مرد بودن که با زبان نمی شود. شما در میدان جنگ، مرتب بگویید فلانی فرماندهی ماست و مرتب اظهار ارادت به فلان فرمانده بکنید، بعد از آن فرمانده، همه را به صف کند، ولی شما نروید! شما را به تعزین دعوت کند، حاضر نشوید! به حمله دستور بدهد، شما پشت بکنید! این چه فرماندهی است؟ این که فرمانده نشد. انسان با دشمنش و با یک آدم بیگانه، همین گونه رفتار می کند.

امیرالمؤمنین (ع) آقای ماست، امام، پیشوا و رهبر ماست. ما شیعه ی علی هستیم و به این افتخار می کنیم. اگر کسی اسم امیرالمؤمنین (ع) را به تجلیل کثیری میاورد، دلمان از بغض او پر می شود. پس، لازم است که این در زندگی ما منشا اثری باشد.

نمی گویم مثل امیرالمؤمنین (ع) بشویم. امام سجاد (ع) هم فرموده که نمی تواند مثل امیرالمؤمنین عمل کند. امیرالمؤمنین (ع) هم فرمود: «الا وانکم لتفترون علی ذلک». به چه کسی؟ به عثمان بن حنیف، با آن عظمت. به او فرمود که شما نمی توانید این گونه من می کنم، عمل کنید اینک واضح است. اما اولاف در آن راه، در آن سمت و جهت، در جبهه ی او

قرار بگیرد این لازم است. اگر می خواهید در جبهه ی امیرالمؤمنین(ع) قرار بگیرید، بازترین خصوصیت او در دوران حکومتش - که مربوط به امروز من و شما می شود - دو چیز است: یکی عدل اجتماعی، یکی زهد نسبت به دنیا.

عزیزان من! این دو چیز را ما باید مثل پرچم، در جامعه ی خودمان بلند کنیم. عدالت اجتماعی یعنی نظر و نگاه، دستگاه قدرت و حکومت نسبت به آحاد مردم پیکان باشد، در مقابل قانون امتیازات و برخوردها پیکان باشد. البته، انسان با یکی دوست و خویشاوند است، لذا ارتباطات با همه، به یک صورت نیست. آن کسانی که در جاهای مسئولیت دارند، مسئول یک اداره یا یک میز، فرقی نمی کنند یک ناحیه ی کوچک، یا مسئولیتهای بزرگ، همه مثل هم است. بالاخره، انسان با یکی آشناست و با یکی آشنا نیست، نمی خواهیم این را بگوییم. منظور ما بر خورد و رفتار قانونی است. آن جاهایی که پای امتیازات به میان می آید و حرکت و نگاه و اشاره از سوی این مسئول منشأ اثر می شود، این جا باید پیکان باشد. همه باید احساس کنند که به طور پیکان از شیربات نظام اسلامی بهره مند می شوند. البته، بعضی ها تنگدل و دنبال کار نمی روند، بعضیها کوتاهی می کنند، بعضی به خودشان عظم می کنند، حساب آنها جداست. اما معنای عدل اجتماعی این است که قانون، مقررات و رفتارها نیست به همه ی افراد جامعه پیکان باشد، کسی امتیاز ویژه ای بدون دلیل نداشته باشد. این، معنای عدل اجتماعی است.

امیرالمؤمنین(ع) این کار را کرد.

اساس دشمن تراشی علی(ع) این بود. آن کسی هم که آن همه شر برای امیرالمؤمنین و علیه دشمنان او گفته بود و آن همه محبت کرده بود، نجاشی شاعر، وقتی که حد خدا را در روز عاه رمضان شکست، امیرالمؤمنین(ع) حد خدا را بر او جاری کرد. گفت: حدود دنیای را تقصیر کرده ای، روز ماه رمضان عناه شرب خمر کرده بود، هم شرب خمر بود، هم شکستن حرمت ماه رمضان بود. افرادی آمدند که آقا ایشان این قدر برای شما شاعر گلشنه، این قدر به شما محبت کرده است، این قدر دشمنهای شما دشمنان شما شدند سزاغ دشمنهای شما نرفت، او را یک طور نگه دارید. فرمود: به این قضایا: بینه، نماند - مثلا قمش روی چشم - اما باید حد خدا را جاری کنیم. حد خدا را جاری کرد. او هم بلند شد و پیش مسأویه رفت. یعنی امیرالمؤمنین(ع) با حکم خدا و با حدود الهی، این گونه رفتار می کند. حسین امیرالمؤمنین، وقتی کسی که یکی از گناهان را انجام داده است - دزدی - نزد او آمد، حضرت فرمود: بچقدر قرآن بلدی؟ آیه ی قرآن خواند. حضرت گفت: نقد و هبت پند بسوره البقره. دست تو را که باید قطع می کردم، به سوره ی یازدهم، بچشمم، برو.

این تمایز بیجا نیست، این امتیاز، به خاطر سوره ی بقره و به خاطر قرآن است. امیرالمؤمنین(ع) در ملاحظه ی اصول و ارزشها و معیارها، هیچ ملاحظه از کسی نمی کرد. آنچه آن آدم

را که فسق و فجور ورزیده است، به خاطر فسق و فجورش حد شرعی می زند، و ملاحظه ی اینکه او به حال من خیر می دارد نمی کند. اما اینجا به خاطر قرآن، از حد دزدی صرف نظر می کند. امیرالمؤمنین این است. یعنی صددرصد بر اساس معیارها و ارزشهای الهی، و نه چیز دیگر حرکت می کند. این، عدل امیرالمؤمنین است. اینکه گفته شده است: «قتل فی محراب عبادته لشدة عدله، البته دقیقاً نمی دانه که این حرف از کیست، اما حرف درستی است. عدالت امیرالمؤمنین مرجع شد کسانی که صاحب نفوذ بودند، نتوانند او را تحمل بکنند.

حالا بعضی می گویند، آقا! آن عدالتی که نگذاشت علی(ع) حکومت مبارک خود را ادامه بدهد، شما چطور می خواهید آن عدل را امروز اجرا بکنید؟ من می گویم، آن مقدار که ما می توانیم و طاقت داریم، باید اجرا شود. ما ادعا نداریم که باید مثل امیرالمؤمنین عدالت را اجرا کنیم. ما می گویم آن مقدار که توان مؤمن امروز دنیا کفایت می دهد، باید اجرا کرد. اما این مقدار عدالتی را که می شود اجرا کرد و باید اجرا کرد، اگر به صورت یک فرهنگ در بیاید و مردم معنای عدالت را بفهمند، آن وقت قابل تحمل خواهد بود.

نوده های مردم از عدالت امیرالمؤمنین خوششان می آمد و آنها که بدشان نمی آید، صاحبان نفوذ ناراحت بودند. علت اینکه امیرالمؤمنین(ع) را شکست دادند و نتوانستند آن وضعت را در جنگ صفین پیش بیاورند و بعد حضرت را به شهادت برسانند، علت همه ی خون دلهای امیرالمؤمنین این بود که قدرت تحلیل مردم ضعیف بود، صاحبان نفوذ روی ذهنهای مردم اثر می گذاشتند. قدرت تحلیلی و قدرت فهم مردم را باید اصلاح کرد. باید درک مسائل سیاسی در جامعه بالا بیورد تا بشود عدالت را اجرا کرد.

دوم، مسئله ی زهد امیرالمؤمنین است. برجسته ترین نقطه یی که در نهج البلاغه است، زهد است. امیرالمؤمنین(ع) آن روز که این زهد را فرمود، به عنوان علاج بیماری اساسی جامعه ی اسلامی فرمود. و من مکرر گفته ام، امروز هم ما باید همان آیات زهد را بشنویم. آن روز هم که امیرالمؤمنین می فرمود به شیرینها و لذتهای دنیا جذب نشوید، کسانی بودند که این شیرینها و لذتهای دنیا به دست آنها نمی رسید - شاید اکثریت مردم آن طور بودند - امیرالمؤمنین به آن کسانی می گفت که فتوحات دنیای اسلام، سالیهای گسترش امپراتوری و قدرت بین المللی اسلام، آنها را متمسک، ثروتمند و برخوردار از امتیازات کرده بود، حضرت به آنها هشدار می داد. ما امروز همین که در کلمه راجع به زهد بگوییم، بگوییم یک خسرده ملاحظه بکنید، بعضیها می گویند که آقا! اکثر مردم این چیزهایی که شما می گویند، ندارند. جواب این است که ما به آنها نمی گویم. ما به آن کسانی می گویم که تمسک دارند، آن

ادامه در صفحه ۱۶

کسانی که لذتهای دنیا برای آنها آشوش باز کرده است، آن کسانی که می‌توانند از راههای حرام خودشان را به زیباییها و شیرینیهای زندگی برسانند. البته، در دوجای بعد به کسانی هم که از راه حلال می‌توانند به آن لذتها دست پیدا کنند، می‌گوییم.

البته، بالاترین و واجب‌ترین زهدها این است که انسان از حرام پرهیز کند، پارسایی کند، دامن را پاک نگه دارد و زهد بورزد. اما زهد از لذات حلال هم، مرتبه‌ی بالایی است. البته، افراد کمتری ممکن است مخاطب این خطاب باشند. امروز هم همان روز است، با تفاوتی در وضعیت زمان و خصوصیات تاریخی هر دوره، که مخصوص خود آن است. کسانی که دشمنان می‌رسد، کسانی که می‌توانند از زیباییها، تجملات، لذات، تنعمات و از گسترش روزافزون زندگی بپرهیزند شوند، باید آن خطابه‌های زهد امیرالمؤمنین را به یاد داشته باشند. البته، این خطاب در مورد کسانی که مسئولیت دارند، شدیدتر و سنگینتر است. در مورد کسانی هم که مسئولیتهای دولتی ندارند، همان خطاب است، متها کمتر است؛ آنها بیشتر مخاطبند. اگر جامعه‌ی اسلامی ما که با این همه خطرات و دشمنیها روبرو است اینها را منتظر و مورد توجه دقیق قرار بدهند، این را به صورت فرهنگ دربیارند، همه آن را بدانند، بگویند و همه‌ی آن را بخواهند، آن وقت اعمال این چنین علی‌وزهدی، به هیچ وجه نظام اسلامی را به خطر نمی‌اندازد، بلکه قویتر می‌کند، و نظام اسلامی را قوی و آسیب‌ناپذیر می‌کند.

اسانهایی را که لذات و مطامع دنیا وشهوات زندگی فریب نمی‌دهد و از خود بیخود نمی‌کند، می‌توانند در مقابل دشمنیها و دشمنیها بایستند، و در لحظه‌ی خطر جامعه و نظام خود را نجات بدهند. این همه دشمنی، با نظام جمهوری اسلامی است. این مسئولیت خیلی سنگین بر عهده‌ی همه است، بخصوص بر عهده‌ی جوانها و کسانی که مسئولیت دارند، بخصوص بر عهده‌ی روحانیون محترم و قشرهای گوناگون مردم و آن کسانی که مردم به آنها به صورت الکر نگاه می‌کنند. امیرالمؤمنین (ع) این دو شغل را روشن کرده است تا همه‌ی تاریخ را روشن کند و روشن هم می‌کند. اگر کسانی سرپیچی کنند، خودشان ضرر خواهند دید. اما نام علی، یاد علی و درس علی در تاریخ فراموش نخواهد شد. اینها همیشه خواهد بود.

امیدواریم خداوند متعال ما را شایسته‌ی نام بزرگ و قلب مقدس آن بزرگوار را از ما راضی کند، و قلب مقدس حضرت ولی عصر - ارواقتا فله - را از ما راضی و عشنود کند، و ما را به آنچه می‌گوییم و آنچه می‌اندیشیم عامل بفرماید، و روح مطهر حضرت امام را - ان شاء الله - با او بیاورند. محشور بفرماید، و کبک و یاس دشمنان را به خودآنها برگرداند.

پژوهشهای علمی ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۵۲ ه. ش/ ۱۹۷۵ م. ص ۲۲۰

۳. شرح دعای صباح، ص ۳۱۹
۴. نفس النصوص، شرح للنصوص، ص ۲۲۰
۵. همان، ص ۲۲۴
۶. همان، ص ۲۳۹، ابن فزاری، محمد، مصباح الایس، شرح مفتاح قیب الجمع و التوجوه، چاپ سنگی، ص ۲۷
۷. مولوی، جلال‌الدین، مستری، اسلامی، تهران، ص ۲۰
۸. واحد حقیقی چیزی را گویند که تضاد آن به وحدت، بدون واسطه در عرض باشد. واحد حقا حقیقی، آن حقیقی را گویند که وصف وحدت از ذاتش انتزاع شده. به عبارت دیگر، در حمل واحد بر آن در این صفت مشتق ذات مأمور نباشد. و آن ۲ قسم است، واحد حقا کبریه که ذات واجب الوجود است، و واحد حقا ظله که وجود منبسط است.

۹. روم/ ۵۰
 ۱۰. شرح دعای صباح، ص ۳۱۹
 ۱۱. طبرسی، فخرالدین، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۰۸ ه. ق، ج ۱، ماده طمع، معروف، لویس، المنجد فی اللغة و الأعلام، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۷۳ م، ماده طمع
 ۱۲. مجمع البحرین، ج ۱، ماده حق
 ۱۳. البیاض، ۱۸
 ۱۴. اسراء، ۸۱
 ۱۵. ابن سینا، ابوالعلی حسین بن عبدالله، الالهیات فی الشفاء، بغداد، قم، ص ۳۰۶
 ۱۶. ابن منظور، جمال‌الدین ابوالفضل محمد بن مکرم، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۰۸ ه. ق، ج ۶، ماده سح
 ۱۷. در حدیث وقت الفجر: «حین یشرق الی ان یشجل الصبح السماء ای یملؤها بظلمة یضعها من قولهم: تحلله ای علاه، و قولهم: جلل الثی، تجلیلاً، ای صمه و المجمل: السحاب الذی یحلال الأرض بناء المطر ای یم...» مجمع البحرین، ج ۱، ماده جل
 ۱۸. لسان العرب، ج ۷، ماده صحو
 ۱۹. نفس، ۲۱
 ۲۰. المنجد فی اللغة و الأعلام، ماده سحر
 ۲۱. مجمع البحرین، ج ۱، ماده جذب
 ۲۲. المنجد فی اللغة و الأعلام، ماده حیکل
- لغتنامه پژوهش دانشگاه، اسام ساده (ع)، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۲، صص ۱-۲۰